

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، قاعده «لا حرج» و جریان آن در جعل احکام شرعی بررسی شد. قاعده «لا حرج» در دو موقعیت قابل بررسی است: اول، رفع حکم موجود در صورت ایجاد حرج، و دوم، نفی جعل حکم جدیدی که مستلزم حرج باشد. شیخ انصاری معتقد است این قاعده تنها در مواردی جریان دارد که حکمی اولیه ثابت شده و سپس با عروض حرج، آن حکم رفع شود. اما حضرت استاد به تبع از صاحب جواهر بر این باورند که قاعده «لا حرج» حتی در مقام جعل ابتدایی حکم نیز جاری است و هر حکمی که مستلزم حرج باشد، از ابتدا جعل نمی‌شود.

بنابراین حضرت استاد و صاحب جواهر نیز با تأکید بر مصلحت نوعیه و رفع مشقت از عموم مکلفین، وجوب فوریت را نفی می‌کنند. در نهایت، قاعده «لا حرج» به عنوان یک قاعده کلی، هم در رفع حکم موجود و هم در نفی جعل حکم جدید، جریان دارد.

در ادامه در بررسی ادله قول به مضایقه، «اصالة الاحتیاط» با این استدلال که در مضایقه یقین به فراغت ذمه از تکلیف وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفت، صاحب جواهر معتقد است که در این موارد باید از «اصالة البرائة» استفاده کرد، چرا که اصل وجوب قضا مسلم است و تنها نسبت به فوریت آن شک وجود دارد.

تقریر استدلال به اصالة الاحتیاط

اصالة الاحتیاط در دو جهت قابل بررسی است: یکی نسبت به فوریت، و دیگری نسبت به ترتیب.

1. اصالة الاحتیاط در فوریت:

احتیاط اقتضا می‌کند که مکلف فوراً اقدام به انجام عمل واجب نماید. زیرا اگر شخص در تعجیل برای انجام عمل کوتاهی نکرده و مثلاً فوراً به انجام نماز قضا اقدام کند، اما موفق به اتمام آن نشده و فوت نماید، مورد مؤاخذة قرار نمی‌گیرد. اما اگر مکلف در انجام عمل تأخیر کرده و آن را از امروز به فردا و از فردا به پس‌فردا موکول کند، و موفق به انجام آن نشود، در روز قیامت ممکن است از او سؤال شود که چرا با وجود فرصت برای انجام نماز قضا، آن را به تأخیر انداختی. بنابراین، احتیاط بر این دلالت دارد که مکلف فوریت در انجام عمل را رعایت کند.

2. اصالة الاحتیاط در ترتیب:

احتیاط اقتضا می‌کند که نماز قضا پیش از نماز حاضر خوانده شود، به گونه‌ای که نماز حاضر بر نماز قضا مترتب گردد. زیرا اگر مکلف ابتدا نماز قضا را بخواند و سپس نماز حاضر را به جای آورد، یقین به برائت ذمه حاصل می‌شود. اما اگر مکلف ابتدا نماز حاضر را بخواند و سپس نماز قضا را، این خلاف احتیاط خواهد بود.

در نتیجه، قائلین به مضایقه بر این باورند که اصالة الاحتیاط هم اقتضای فوریت در انجام عمل دارد و هم اقتضای رعایت ترتیب میان نماز قضا و حاضر.

اشکالات شیخ انصاری به جریان اصالة الاحتیاط

مرحوم شیخ انصاری در بحث از اصالة الاحتیاط، هم نسبت به فوریت و هم نسبت به ترتیب مخالفت کرده و هر دو را مورد نقد قرار می‌دهند که به بیان هر یک از این اشکالات می‌پردازیم.

اشکال به جریان اصالة الاحتیاط در فوریت

ایشان در مورد فوریت بیان می‌دارند که بر اساس مبانی عقلی و نقلی، در مواردی که نسبت به وجود یک تکلیف - اعم از تکلیف اصلی یا مقدمی مثل اجزاء و شرایط - شک داریم و نمی‌دانیم آیا مولا ما را به این تکلیف مکلف کرده یا خیر، اصل برائت از تکلیف است.

و الجواب عنه: عدم وجوب الاحتیاط لا من جهة الفوریة و لا من جهة الترتیب، لما تقرّر في محلّه من دلالة العقل و النقل علی عدم المؤاخذه عمّا لم یعلم كونه منشأ لها، سواء كان الشكّ في التکلیف الأصليّ أم كان في التکلیف المقدّمیّ، كالجزء، و الشرط.

ثمّ إنّّه لو قلنا بأصالة الاحتیاط في الوجوب المقدّمیّ من قبیل الجزء، و الشرط - علی ما هو مذهب جماعة، و قد كنّا نقویه سابقا بدعوى اختصاص أدلّة البراءة - عقلا و نقلا - بالشكّ في التکلیف المستقلّ، كوجوب الدعاء عند رؤية الهلال أو غسل الجمعة، لكن وجوب الاحتیاط في التکلیف الوجوبیّ المستقلّ مما لم یقل به أحد من المجتهدين و الأخباریین علی ما ادّعاء بعض الأخباریین من اختصاص الخلاف بین الأخباریین و المجتهدين في وجوب الاحتیاط و عدمه بغير هذه الصورة من صور الشبهة في الحكم الشرعیّ.

و علی هذا فوجوب الاحتیاط من جهة الفوریة و وجوب المبادرة إلى القضاء لمجرّد احتمال العقاب علی التأخیر ممّا لم یقل به أحد. [1]

شیخ انصاری می‌فرماید؛ در شک در وجوب مقدمی، ممکن است گفته شود احتیاط لازم است؛ اما در شک در تکلیف مستقل، هم میان اصولیین و هم میان اخباری‌ها اتفاق نظر وجود دارد که اصل، برائت است. ایشان تصریح می‌کنند که حتی اخباری‌ها نیز در شبهات وجوبیه به وجوب احتیاط قائل نیستند، اگرچه در شبهات تحریمیه میان اصولیین و اخباری‌ها اختلاف وجود دارد. بنابراین، اگر مکلف نمی‌داند آیا شارع او را به یک تکلیف مستقل ملزم کرده یا خیر، اصل، برائت از آن تکلیف است.

فوریت به عنوان یک تکلیف، در دسته تکالیف مستقل قرار می‌گیرد. فوریت را نمی‌توان شرط یا جزئی از تکلیف اصلی دانست، بلکه یک مطلوب مستقل از سوی شارع است. مثلاً در مورد وجوب حج، فوریت به‌گونه‌ای نیست که شرط وجوب حج باشد (مانند طهارت برای نماز)، بلکه شارع دو مطلوب جداگانه دارد: یکی اصل وجوب حج و دیگری فوریت انجام آن. در موضوع مورد بحث، نیز چنین است؛ شارع دو مطلوب مستقل دارد، یکی اصل وجوب قضا و دیگری فوریت انجام قضا. لذا در اینجا نسبت به وجوب فوریت شک داریم و فوریت یک تکلیف مستقل محسوب می‌شود، این شک در زمره شبهات وجوبیه قرار می‌گیرد و بر اساس مبانی اصولی، در شبهات وجوبیه، اصل برائت جاری است.

اشکال به جریان اصالة الاحتیاط در ترتیب

شیخ انصاری در ادامه بحث خود، جریان اصالة الاحتیاط نسبت به ترتیب را نیز رد می‌کنند. ایشان معتقدند که مسئله شک در ترتیب، به شک در فوریت بازمی‌گردد و از آن نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، شک در ترتیب، یک شک مسببی است که از شک

سببی در وجوب فوریت نشأت می‌گیرد.

بر اساس قاعده اصولی، در مواردی که شک سببی و مسببی وجود دارد، ابتدا باید شک سببی مورد بررسی قرار گیرد. اگر در شک سببی، اصل برائت جاری شود، دیگر امکان جریان اصالة الاحتیاط در شک مسببی وجود نخواهد داشت. شیخ انصاری در این مورد توضیح می‌دهند که چون در بحث فوریت (که شک سببی است) بر اساس مبانی اصولی و ادله، اصالة البرائة جاری می‌شود، نمی‌توان در بحث ترتیب (که شک مسببی است) قائل به اصالة الاحتیاط شد.

و أمّا أصالة الاحتیاط من جهة الشكّ في اعتبار الترتیب - علی ما هو مذهب جماعة في الشكّ في الشرطيّة و الجزئيّة - فهي أيضا غير جارية في المقام و إن قلنا بجريانها في غيره، لأنّ الترتیب عند أهل المضایقة من جهة لزوم المبادرة، فالشكّ في اعتبار الترتیب مسبّب عن الشكّ في لزوم المبادرة، و إذا كان المرجع عند الشكّ في لزوم المبادرة أصالة البراءة عنه بالإتفاق علی ما ذكر لم يجب الاحتیاط عند الشكّ في اعتبار الترتیب.[2]

شیخ انصاری با تأکید بر این نکته بیان می‌دارند که نمی‌توان در یک نظام اصولی، نسبت به شک سببی (فوریت) به اصل برائت و در عین حال نسبت به شک مسببی (ترتیب) به اصل احتیاط قائل شد. زیرا این رویکرد با مبانی اصولی سازگار نیست و موجب تناقض می‌شود. از این‌رو، ایشان نتیجه می‌گیرند که اصالة الاحتیاط نه از جهت فوریت و نه از جهت ترتیب جریان ندارد، چرا که هر دو از اصول واحدی تبعیت می‌کنند و مسئله ترتیب وابسته به نتیجه شک در فوریت است.

نقد استاد بر اشکالات مرحوم شیخ انصاری

نفی رابطه سببی و مسببی بین فوریت و ترتیب طبق مبنای شیخ انصاری

در ابتدای بحث موسعه و مضایقه، این مسئله مطرح شد که آیا فوریت و ترتیب دو موضوع مستقل هستند یا ارتباطی میان آن‌ها برقرار است. صاحب جواهر در این باره معتقد است که اگرچه این دو از حیث عنوان، دو مفهوم متفاوت‌اند، اما از حیث فتوا میان این دو ملازمه وجود دارد.

مرحوم شیخ انصاری این دیدگاه را نقد کرده و می‌فرمایند که اگرچه در اغلب موارد، قائلین به وجوب فوریت، قائل به وجوب ترتیب نیز هستند و بالعکس، اما این ملازمه دائمی نیست. بنابراین، از نظر شیخ، فوریت و ترتیب در ذات خود دو مسئله مستقل‌اند و ملازمه‌ای قطعی و ذاتی میان آن‌ها وجود ندارد.

در مورد این‌که شیخ قائل است که شک در وجوب ترتیب مسبب شک در فوریت است، این ادعا محل اشکال است، زیرا اگر فوریت و ترتیب دو موضوع مستقل باشند و تنها در برخی موارد ملازمه داشته باشند، نمی‌توان شک در یکی را مسببی از شک در دیگری دانست. ملازمه سببی و مسببی میان این دو، تنها در صورتی قابل پذیرش است که از حیث فتوا یا ذاتاً ملازمه‌ای قطعی میان آن‌ها وجود داشته باشد. بنابراین، اشکالی که بر مرحوم شیخ وارد است این است که پذیرش استقلال نسبی میان فوریت و ترتیب، با ادعای ارتباط سببی و مسببی میان آن‌ها ناسازگار است.

مخالفت مقتضای احتیاط با تقدیم فائده طبق نظر برخی فقها

مرحوم شیخ انصاری در پایان بحث خود به نکته‌ای اشاره دارند که تمامی استدلال‌ها و مباحث مطرح‌شده در فرضی است که صغری مسئله مورد قبول باشد. صغری در اینجا به این معناست که در مسئله فائده و حاضره، احتیاط اقتضا می‌کند که ابتدا فائده ادا شود و سپس حاضره انجام گردد.

درحالی‌که این صغری خود محل اختلاف است و پیش‌تر بیان شد که برخی از فقها معتقدند؛ با رسیدن وقت نماز حاضر، ابتدا باید نماز حاضر اقامه شود و سپس به قضای فائده پرداخته شود. بنابراین، مبنای اینکه احتیاط اقتضا می‌کند ابتدا فائده آورده

شود و سپس حاضره، از حیث صغری محل اشکال است و بر اساس دیدگاه برخی فقها، قابل پذیرش نیست.

دلیل دوم قول به مضایقه: اطلاق اوامر قضا

دلیل دوم قائلین به مضایقه این است که معتقدند اطلاق اوامر قضا، مانند عبارت «اقض ما فات» که در برخی روایات آمده است، ظهور در فوریت دارد. به عبارت دیگر، فعل «اقض» که از ماده «یقضی» گرفته شده است، در مقام انشاء دلالت بر امر دارد و این امر، چه از جهت لغوی، چه شرعی و چه عرفی، ظهور در فوریت دارد.

در اینجا دو امر مطرح است:

1. امر به اصل قضا: یعنی اینکه شارع دستور داده است نمازهای فوت شده باید قضا شوند که این مسئله مسلم است.
2. دلالت امر بر فوریت: قائلین به مضایقه می گویند که نفس این امر اقتضای فوریت دارد و باید بدون تأخیر انجام شود. نقد استاد بر دلیل دوم

پاسخ به این استدلال واضح است و آن اینکه: در بحث اوامر، تحقیقی وجود دارد که آیا صیغه امر دلالت بر فوریت دارد یا تراخی؟ طبق مبنای ما، جواب این است که اطلاق صیغه امر، نه اقتضای فوریت دارد و نه اقتضای تراخی؛ بلکه این مسئله تابع قرائن موجود در هر مورد است.

بنابراین، نمی توان از اطلاق اوامر قضا، فوریت را نتیجه گرفت. بحث تفصیلی تر در این زمینه، ان شاء الله در آینده و در مباحث مربوط به اوامر بیان خواهد شد. نتیجه اینکه دلیل دوم قائلین به مضایقه نیز، بر اساس اصول و قواعد، قابل مناقشه است.

دلیل سوم بر مضایقه: ادله وجوب مبادرت به قضا

دلیل سوم بر وجوب مبادرت در قضای نماز، استناد به آیات و روایاتی است که دلالت بر فوریت اقامه نماز قضا شده دارند. از جمله این آیات، آیه ۱۴ سوره مبارکه طه است که خداوند متعال می فرماید: «فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». در این آیه، عبارت «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» مورد استدلال قرار گرفته است. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه چند احتمال را مطرح می کند و بیان می دارد که ممکن است مراد از «لِذِكْرِي» این باشد که هرگاه یادت افتاد که نمازی بر عهده ات است، چه در وقت مقرر و چه خارج از آن، باید آن را اقامه کنی. [3] به عبارت دیگر، هرگاه به یاد نمازی که بر تو واجب شده است افتادی، باید بلافاصله آن را به جای آوری.

در تحلیل این عبارت، بحث بر سر این است که لام در «لِذِكْرِي» آیا لام تعلیل یا لام توقیت یا لام غایت است؟ اگر لام توقیت باشد، مانند عبارت «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ» که دلالت بر اقامه نماز در وقت خاصی دارد، در اینجا نیز «لِذِكْرِي» به معنای اقامه نماز در هنگام یادآوری است، چه در داخل وقت نماز باشد و چه خارج از آن. بنابراین، هرگاه شخص به یاد نمازی که بر عهده اش است بیفتد، باید بلافاصله آن را اقامه کند. مرحوم طبرسی همچنین اشاره می کند که این تفسیر مورد تأیید اکثر مفسران بوده و روایتی نیز از امام باقر (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است.

در تفسیر قمی آمده است: «إِذَا نَسِيتَ صَلَاةً ثُمَّ ذَكَرْتَهَا فَصَلِّهَا». بدین معنا که اگر کسی نمازی را فراموش کرد و سپس به یاد آورد، باید آن را به جا آورد. در ادامه، این روایت به آیهی شریفه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» مستند شده و تفسیر شده است که این آیه به نماز فائته اشاره دارد. [4]

همچنین در کتاب ذکری نقل شده است که بسیاری از مفسران گفته اند این آیه در خصوص نماز فائته نازل شده است. دلیل آن نیز سخن پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيَصِلْهَا إِذَا ذَكَرَهَا» یعنی هر کس خواب ماند یا

نمازی را فراموش کرد، وقتی به یاد آن افتاد، آن را بخواند. پیامبر اکرم (ص) این روایت را به آیهی شریفه «أقم الصلاة لذكری» مستند نمودند و بیان داشتند که این دستور الهی ناظر به اقامه نماز پس از یادآوری آن است. [5]

روایتی که در ذیل آیه شریفه «أقم الصلاة لذكری» آمده، از زرارہ نقل شده است که از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«إذا فاتتک صلاة ذکرتها فی وقت الاخری، فإن کنت تعلم أنك صلیت التي فاتتک کنت من الاخری فی وقته، فابدع بالتی فاتتک.»

اگر نمازی از تو فوت شد و در وقت نماز دیگر آن را به یاد آوردی، اگر می‌دانی که آن نماز فوت شده را خوانده‌ای، در وقت نماز دیگری قرار داری. اما اگر نماز فوت شده را نخوانده‌ای، باید ابتدا با نماز فوت شده شروع کنی، سپس امام علیه السلام علت این دستور را با استناد به آیه بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «إن الله عزوجل يقول: أقم الصلاة لذكری.» این روایت زرارہ که درباره نماز فائتہ وارد شده و مورد استدلال قرار گرفته است، مانند سایر روایات متعدد، به آیه «أقم الصلاة لذكری» استناد کرده و بر فوریت قضا کردن نماز فائتہ تأکید دارد.

احتمالات در معنای آیه «أقم الصلاة لذكری»

در آیه شریفه «لا إله إلا أنا فاعبدني وأقم الصلاة لذكری»، احتمالاتی مطرح است که شایسته بررسی دقیق است.

ابتدا آیه به توحید اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لا إله إلا أنا»، و پس از تأکید بر یکتایی خداوند، امر به عبادت می‌نماید: «فَاعْبُدْنِي». سپس به صورت خاص، اقامه نماز را به عنوان یکی از مصادیق مهم عبادت مطرح کرده و می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». در اینجا سه احتمال درباره معنای لام در «لذكری» وجود دارد:

احتمال اول؛ این است که لام در «لذكری» لام تعلیل باشد. در این صورت، آیه به بیان علت وجوب اقامه نماز می‌پردازد و معنای آن چنین است: «نماز را برپا دار، زیرا ذکر من واجب است.»

احتمال دوم؛ آن است که لام به معنای توقیت باشد. در این صورت، آیه به تعیین زمان اقامه نماز اشاره دارد و معنای آن چنین می‌شود: «نماز را هنگام یادآوری آن به پا دار.» این معنا به مواردی اشاره دارد که نماز فراموش شده یا از وقت آن فوت شده است و بنده مکلف است به محض یادآوری، آن را باید اقامه کند.

احتمال سوم؛ آن است که لام به معنای غایت باشد. بر این اساس، آیه هدف از اقامه نماز را ذکر خداوند بیان می‌کند و معنای آن چنین است: «نماز را برپا دار تا ذکر من تحقق یابد.»

علاوه بر این، درباره معنای «ذکر» در عبارت «لذكری» نیز چند احتمال مطرح است. یکی از احتمالات این است که ذکر به معنای یاد لفظی خداوند باشد، یعنی یاد خداوند به زبان آورده شود. احتمال دیگر آن است که مراد از ذکر، یاد قلبی باشد؛ به این معنا که نمازگزار با حضور قلب، به یاد خداوند و توجه به او مشغول شود. احتمال سوم این است که ذکر در اینجا اعم از ذکر لفظی و قلبی باشد، به گونه‌ای که هم زبان و هم قلب را شامل گردد.

در نهایت، درباره اضافه «ذکر» به یاء متکلم نیز دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که این اضافه از قبیل اضافه مصدر به مفعول باشد. در این صورت، فاعل ذکر، بنده است و مفعول، خداوند؛ بنابراین، معنای «لذكری» چنین می‌شود: «نماز را به پا دار تا مرا یاد کنی.» احتمال دوم آن است که این اضافه از قبیل اضافه مصدر به فاعل باشد. در این حالت، فاعل ذکر،

خداوند است و معنای آیه چنین خواهد بود: «نماز را به پا دار تا من تو را یاد کنم و بر تو ثنا گویم.»؛ با توجه به این احتمالات، عبارت «لذکری» می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد.

تفسیر آیه در المیزان

در تفسیر آیه شریفه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» در کتاب المیزان، علامه طباطبائی (قدس سره) معتقد است که لام در «لذکری» لام تعلیل بوده و به فعل «أَقِم» تعلق دارد، نه به «الصلاة». این دیدگاه بدین معناست که عبارت «لذکری» دلیل و علتی برای وجوب اقامه نماز است.

ایشان توضیح می‌دهند که اضافه «ذکر» به یاء در عبارت «لذکری» از نوع اضافه مصدر به مفعول است. بنابراین، «لذکری» به این معناست که نماز محقق ذکر خداوند می‌باشد و بنده با اقامه نماز، یاد خدا را تحقق می‌بخشد. به بیان دقیق‌تر، مقصود آن است که نماز وسیله‌ای است برای تحقق ذکر خداوند و معنای «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» چنین خواهد بود: «نماز را برپا دار تا یاد من، که در اینجا مفعول ذکر است، محقق شود.»

علامه در ادامه اشاره می‌فرمایند که سیاق آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند. ایشان بیان می‌دارند که عبارت «لذکری» به طور طبیعی و بدون تکلف، متبادر از آیه است و هدف از اقامه نماز را تحقق ذکر خداوند معرفی می‌کند. به تعبیر ساده‌تر، نماز به عنوان عملی عبادی، محقق ذکر خداوند است و بدین سبب امر به اقامه آن شده است.

در نتیجه، از نظر علامه طباطبائی، «لذکری» نه لام توقیت است و نه به خود «صلاة» تعلق دارد، بلکه لام تعلیل بوده و به فعل «أَقِم» مرتبط است. نماز به عنوان تحقق‌بخش ذکر خداوند، تجلی عبودیت انسان و تذکر دائمی به مقام ربوبی محسوب می‌شود. [6]

کلام شیخ انصاری در نقد استدلال به آیه بر قول به مضایقه

مرحوم شیخ انصاری در رساله مواسعه و مضایقه در مورد استفاده از آیه شریفه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» برای اثبات فوریت قضا نماز، بیان می‌فرمایند که اگر بخواهیم به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات تفسیری، فوریت قضا را از آیه استخراج کنیم، این امر بسیار دشوار است. ایشان تعبیر «دونه خطر القتاد» را به کار می‌برند.

شیخ ابتدا اشاره می‌کنند که آیه خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) است و این عبارت «لذکری» می‌تواند قید هر دو بخش «فَاعْبُدْنِي» و «أَقِمِ الصَّلَاةَ» باشد. بنابراین، احتمال دارد «لذکری» به هر دو جمله بازگردد و به معنای این باشد که هم عبادت و هم اقامه صلاة برای ذکر خداوند است. در نتیجه، اگر این قید فقط به صلاة مربوط باشد، باید آیه را این‌گونه قرائت کنیم: «فَاعْبُدْنِي، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». اما اگر «لذکری» به عبادت نیز تعلق داشته باشد، قرائت به این صورت خواهد بود: «فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» که در این صورت هر دو بخش شامل این قید خواهند شد.

و الجواب: أمّا عن الآية فبأنّه إن أريد إثبات دلالتها بنفسها على فورية القضاء، فدونه خطر القتاد، إذ لا ظهور فيها إلا في خطاب موسى عليه السلام بإقامة الصلاة، فإن قوله تعالى لِذِكْرِي يحتمل أن يكون قيداً لكلا الأمرين، أعني قوله فَاعْبُدْنِي - وَأَقِمِ الصَّلَاةَ خصوصاً بعد ملاحظة أنّ في نسيان مثل موسى لصلاة الفريضة بل نومه عنها كلاماً تقدّم شطر منه في نوم النبي صلى الله عليه وآله وسلم [1] و «اللام» فيه يحتمل وجوهاً، و كذا «الذكر». و بالجملة، فعدم دلالة الآية بنفسها على المدعي بحسب فهمنا ممّا لا يحتاج إلى بيان وجوه إجمال الآية أو بعضها: و لذا لم يحك عن أحد من المفسرين من تفسيرها بخصوص الفائنة، حتّى يمكن حمل الأمر فيها على الفور. [7]

ایشان در ادامه می‌فرمایند که با توجه به این تحلیل، نمی‌توان از خود آیه نتیجه گرفت که قضا نماز فوت شده فوراً واجب است،

به ویژه با در نظر گرفتن این که مخاطب آیه حضرت موسی (علیه السلام) است. همچنین، همان طور که شیخ در مسئله «نوم النبی» (خواب پیامبر) اشاره کرده اند که نمی توان به صورت قطعی از این گونه روایات چنین احکام کلی را برداشت کرد، در اینجا نیز نمی توان به طور مستقل از آیه چنین حکمی را استفاده نمود.

شیخ همچنین به وجوه مختلفی که در مورد «لام» و «ذکر» مطرح است، اشاره می کنند. در مورد «لام» احتمالاتی مانند تعلیل، توقیت و غایت بیان شده و در مورد «ذکر» نیز احتمال ذکر لفظی، ذکر معنوی، اضافه به فاعل یا اضافه به مفعول مطرح شده است. به اعتقاد ایشان، آیه به خودی خود دلالتی بر فوریت قضا ندارد، اما روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده اند، باید بررسی شوند تا مشخص شود آیا می توان از آن ها برای اثبات فوریت قضا استفاده کرد یا خیر. [8]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] انصاری، مرتضی بن محمد امین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 328.

[2] همان، ص 330.

[3] قیل معناه لأن أذكرك بالمدح و الثناء، و قیل إن معناه صل لي و لا تصل لغيري كما يفعله المشركون عن أبي مسلم و قیل معناه أقم الصلاة متى ذكرت أن عليك صلاة كنت في وقتها أم لم تكن عن أكثر المفسرين و هو المروي عن أبي جعفر (ع) و بعضه ما رواه أنس عن النبي ص قال من نسي صلاة فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها غير ذلك و قرأ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البيان في تفسير القرآن»، ج 7، ص 10).

[4] إذا نسيها ثم ذكرتها فصلها (قمی، علی بن ابراهیم و جزایری، طیب - جزایری، طیب، «تفسير القمي»، ج 2، ص 60).

[5] «قال كثير من المفسرين: إنه في الفاتحة، لقول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من نام عن صلاة أو نسيها فليصلها إذا ذكرها، إنَّ الله تعالى يقول أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. و في رواية زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «إذا فاتتك صلاة ذكرتها في وقت أخرى، فإن كنت تعلم أنك صليت التي فاتتك، كنت من الأخرى في وقت فابدأ بالتي فاتتك إنَّ الله عزَّ و جل يقول وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [5] (شهيد اول، محمد بن مكي، «ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة»، ص 132).

[6] و قوله: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» خص الصلاة بالذكر - و هو من باب ذكر الخاص بعد العام اعتناء بشأنه - لأن الصلاة أفضل عمل يمثل به الخضوع العبودي و يتحقق بها ذكر الله سبحانه تحقق الروح بقالبه. على هذا المعنى فقوله: «لِذِكْرِي» من إضافة المصدر إلى مفعوله و اللام للتعليل و هو متعلق بأقم محصله أن: حقق ذكرك لي بالصلاة، كما يقال: كل لتشبع و اشرب لتروي و هذا هو المعنى السابق إلى الذهن من مثل هذا السياق. (طباطبایی، محمد حسين، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 14، ص 140).

[7] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 334.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفكر الإسلامي، 1414.

شهيد اول، محمد بن مكي، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، بی جا، 1430.

طباطبایی، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، 1352.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، 10 ج، تهران، ناصر خسرو، 1372.

قمی، علی بن ابراهیم، و جزایری، طیب - جزایری، طیب، تفسير القمي، قم، دار الكتاب، 1404.